


## Feasibility of Extending the Rule of Demolition (Hadm) and Drowning in Inheritance to Other Causes of Death

Seyyedah Fatemeh Hashemi<sup>1</sup>  | Mostafa Harati<sup>2</sup>  | Noorullah Soltani<sup>1</sup> 

1. Assistant professor at the Faculty of Law, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.  
(Corresponding Author): [sf.hashemi@urd.ac.ir](mailto:sf.hashemi@urd.ac.ir)
2. Assistant Professor, Faculty of Law, University of Religions and Denominations, Qom, Iran. Harati.  
[mostafa@yahoo.com](mailto:mostafa@yahoo.com)
3. PhD student in private law, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.  
[Dr.NoorollahSoltani1347@gmail.com](mailto:Dr.NoorollahSoltani1347@gmail.com)

Article Info	Abstract
<p><b>Article type:</b> Scientific Article</p> <hr/> <p><b>Received:</b> 2025/12/25</p> <p><b>Received in revised form:</b> 2026/01/07</p> <p><b>Accepted:</b> 2026/02/24</p> <hr/> <p><b>Keywords:</b> <i>Inheritance; Order of Death (precedence and lateness); Other Causes of Death; Heir and Decedent; Demolition (hadm).</i></p>	<p>Pursuant to Article 873 of the Iranian Civil Code, where the dates of death of persons who would otherwise inherit from one another are unknown and the precedence or lateness of neither can be established, they do not inherit from each other. An exception is recognized where death occurred by drowning (gharq) or demolition (hadm), in which case the individuals may inherit from one another. Contrary to the view commonly attributed to the majority of jurists, some leading Shi'i jurists maintain that the rule applicable to drowning and demolition should be extended to other causes of death. This gives rise to the central question addressed in this article: The question, therefore, is whether other causes of death—such as traffic accidents, workplace incidents, fires, and aircraft crashes—in which the order of death between the heir and the decedent cannot be ascertained, are governed by the general rule set out in the opening part of Article 873, or instead fall within the scope of the exception stated in its concluding part. This article seeks to address this issue through a close examination of relevant juristic (fiqh) and legal sources, with a view to offering a reasoned resolution capable of dispelling the uncertainties that have arisen in domestic judicial practice.</p>
<b>How To Cite</b>	Hashemi, Seyyedah Fatemeh, Harati, Mostafa, Soltani, Noorullah. (2026). Feasibility of Extending the Rule of Demolition (Hadm) and Drowning in Inheritance to Other Causes of Death. <i>Journal of Judgment</i> , 125(1), 46-69. <a href="http://doi.org/10.22034/judg.2026.2081965.1652">http://doi.org/10.22034/judg.2026.2081965.1652</a>
<b>DOI</b>	<a href="http://doi.org/10.22034/judg.2026.2081965.1652">10.22034/judg.2026.2081965.1652</a> ©2025 The Author(s): This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, As long as the original authors and sources are cited. No permission is required from the authors or the publishers.
	
<b>Publisher</b>	Publications of the Judiciary of Tehran Province

## امکان سنجی تسری حکم هدم و غرق در توارث به سایر اسباب مرگ

سیده فاطمه هاشمی<sup>۱</sup> | مصطفی هراتی<sup>۲</sup> | نورالله سلطانی<sup>۳</sup>

۱. استادیار دانشکده حقوق دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، (نویسنده مسئول)، رایانامه: [sf.hashemi@urd.ac.ir](mailto:sf.hashemi@urd.ac.ir)  
۲. استادیار دانشکده حقوق دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، رایانامه: [Harati.mostafa@yahoo.com](mailto:Harati.mostafa@yahoo.com)  
۳. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، رایانامه:  
[Dr.NoorollahSoltani1347@gmail.com](mailto:Dr.NoorollahSoltani1347@gmail.com)

اطلاعات مقاله	چکیده
<b>نوع مقاله: علمی</b>	طبق ماده ۸۷۳ قانون مدنی، اگر تاریخ فوت اشخاصی که از یکدیگر ارث می‌برند، مجهول باشد و تقدم و تأخر هیچ‌یک معلوم نباشد، اشخاص مزبور از یکدیگر ارث نمی‌برند؛ مگر آنکه موت به سبب غرق یا هدم واقع شود که در این صورت از یکدیگر ارث می‌برند. در مقابل این دیدگاه که منتسب به مشهور فقیهان است، برخی از فقهای عظام، قائل‌اند به تسری حکم غرق و هدم به سایر اسباب مرگ. از این رو، پرسش آن است که آیا سایر اسباب مرگ چون تصادفات، حوادث کاری، حریق و سقوط هواپیما که تقدم و تأخر فوت وارث و مورث مشخص نیست، مشمول حکم مقرر در صدر این ماده قانونی است یا مشمول ذیل آن؟ در این نوشتار تلاش شده است، این پرسش با بررسی متون فقهی و حقوقی واکاوی شود تا پاسخ آن، بتواند به ابهامات مطروحه در محاکم قضایی کشور پایان دهد.
<b>تاریخ دریافت:</b> ۱۴۰۴/۱۰/۰۴	
<b>تاریخ بازنگری:</b> ۱۴۰۴/۱۰/۱۷	
<b>تاریخ پذیرش:</b> ۱۴۰۴/۱۲/۰۵	
<b>کلیدواژه:</b> ارث، تقدم و تأخر فوت، سایر اسباب مرگ، وارث و مورث، هدم.	
<b>استناد</b>	هاشمی، سیده فاطمه، هراتی، مصطفی، سلطانی، نورالله. (۱۴۰۵). امکان‌سنجی تسری حکم هدم و غرق در توارث به سایر اسباب مرگ، فصلنامه قضاوت، ۱۲۵(۱)، ۶۹-۶۹.
<b>DOI</b>	<a href="http://doi.org/10.22034/judg.2026.2081965.1652">http://doi.org/10.22034/judg.2026.2081965.1652</a>
<b>ناشر</b>	انتشارات دادگستری کل استان تهران



## مقدمه

یکی از شرایط توارث آن است که هنگام مرگ مورث، وارث یا وراث او زنده باشند، هرچند به مدت بسیار کم و زنده بودن ایشان نیز احراز شود؛ در غیر این صورت، ایشان از مورث خود ارث نمی‌برند. دو مورد از این حکم کلی استثنا شده است؛ یکی غرق و دیگری هدم. در این دو مورد، هرچند زنده بودن وارث یا وراث متوفی هنگام مرگ مورث احراز نشود و تقدم و تأخر مرگ آنان معلوم نباشد، آن‌ها از یکدیگر ارث می‌برند؛ بنابراین، توارث افراد در هدم و غرق، خلاف قاعده و اصل کلی وراثت است. قانون‌گذار نیز در صدر ماده ۸۷۳ قانون مدنی، ابتدا قاعده‌ای کلی را تبیین کرده، اما در ادامه ماده، دو مورد از آن حکم کلی را استثنا کرده است. در این خصوص دو پرسش طرح و بررسی می‌شود؛ پرسش نخست آنکه آیا هدم از لحاظ مفهومی اختصاص به آوارشدن خانه و بنا دارد یا شامل خرابی و ازبین رفتن هر ساخته‌ای از قبیل اتومبیل، هواپیما نیز می‌شود؟ پرسش دوم آنکه در فرض اختصاص مفهوم هدم به‌ویژه به آوارشدن خانه و بنا، آیا حکم هدم و غرق شامل موارد مشابهی که وارثان بر اثر حادثه‌ای هم‌زمان می‌میرند و تقدم و تأخر مرگشان قابل احراز نیست، می‌شود یا خیر؟ در این نوشتار، تلاش شده است ضمن بررسی متون فقهی و حقوقی با واکاوی مفهومی واژگان منعکس در آن ماده، مراد قانون‌گذار و امکان تسری حکم مخصوص غرق و هدم به سایر اسباب مرگ مشخص شود. در نهایت طبق نتیجه به‌دست آمده، حکم مقرر در ماده ۸۷۳ قانون مدنی، مبتنی بر دیدگاه مشهور فقیهان تقنین یافته است و در مقابل نیز برخی دیگر به‌ویژه فقهای معاصر چون آیات عظام امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری (ره) به امکان تسری حکم غرق و هدم به سایر اسباب مرگ قائل هستند.

### ۱. بررسی سعه مفهومی «هدم»

قانون‌گذار واژه «هدم» را به وضوح معنایی آن واگذار کرده و هیچ‌گونه توضیح و تبیینی در این زمینه ارائه نداده است تا روشن شود که آیا این واژه اختصاص به آوارشدن خانه و ساختمان دارد یا شامل موارد مشابه نیز می‌شود؟ از این رو، به منظور روشن شدن سعه معنایی هدم و شمول یا عدم شمول آن نسبت به سایر موارد، لازم است متون لغوی، فقهی و حقوقی بررسی شوند.

#### ۱-۱. بررسی لغوی «هدم»

در بررسی لغوی این واژه باید روشن شود که آیا هدم، اختصاص به خرابی بنا و ساختمان دارد یا عام است و شامل ازبین رفتن سایر اشیا نیز می‌شود.

برخی واژه‌شناسان، هدم را به خراب کردن، ویران کردن بنا، خرابی و ویرانی معنا کرده‌اند

(عمید، ۱۳۸۸: ۱۲۵۸؛ معین، ۱۳۷۵: ۵۱۰۸). روشن است خرابی و ویرانی که به صورت مطلق ذکر شده است، اختصاص به خانه و ساختمان ندارد و شامل سایر اشیا نیز می‌شود. در برخی لغت‌نامه‌های عربی گرچه واژه هدم به خرابی خانه و ساختمان معنا شده است، در برخی دیگر از این نظر عام است و شامل خرابی سایر اشیا نیز می‌شود.

خلیل فراهیدی گفته است: «الْهَدْمُ: قلع المدر، أی البیوت (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳۰): هدم به معنای خراب کردن خانه‌ها است». صاحب بن عباد، راغب اصفهانی و واسطی زبیدی نیز هدم را به خراب کردن خانه و ساختمان معنا کرده‌اند (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۴۵۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۳۵؛ واسطی زبیدی، ۱۴۱۴: ۷۴۲). جوهری نوشته است: «هَدَمْتُ الشَّيْءَ هَدْمًا فَأَنْهَدَمَ وَتَهَدَّمْتُ» (جوهری، ۱۴۱۰: ۲۰۵۶): شیء را خراب کردم، پس خراب شد و از بین رفت». ایشان واژه هدم را اختصاص به تخریب خانه و بنا نکرده و دامنه مفهومی آن را به مطلق اشیا، گسترش داده است. احمد فیومی نیز آورده است: «هدم به معنای ساقط کردن بنا و ساختمان است، ولی در تخریب مطلق اشیا به کار می‌رود» (فیومی، بی تا: ۶۳۶).

یکی از نویسندگان پس از نقل عبارات برخی اهل لغت راجع به معنای هدم در نهایت چنین نتیجه گرفته است: «معنای اصلی ماده هدم، نقض و اسقاط هر چیزی است که به هر طریق و کیفیتی ساخته شده است. قهراً هدم با توجه به اختلاف موضوعات، مختلف می‌شود. هدم بنا به یک شیوه است، هدم لباس به شیوه دیگر و هدم خون محترم به طریق دیگر» (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۴۴). بنا بر آنچه گذشت، از نگاه واژه‌شناسان فارس و عرب، نمی‌توان گفت واژه هدم به تخریب و ویران کردن خانه و ساختمان منحصر است، بلکه به از بین بردن و تخریب هر ساخته شده‌ای، چه از ناحیه انسان و چه خداوند متعال، هدم اطلاق می‌شود؛ حتی به ریختن خون انسان بی‌گناه نیز از این نظر که انسان مصنوع قدرت الهی است، هدم اطلاق شده است.

## ۱-۲. بررسی اصطلاحی «هدم»

از شرایط توارث بین دو فرد و ارث یکی از دیگری، آن است که هنگام مرگ مورث، وارث زنده باشد، هر چند به مدت بسیار کم (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۲۱۳) و حیات وارث احراز شود (سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۶۳). در نتیجه اگر وارث قبل از مورث بمیرد، ارثی به او نخواهد رسید. همچنین اگر هر دو هم‌زمان بمیرند، توارث میان آنان منتفی خواهد بود (خمینی، ۱۳۹۲: ۴۲۹).

در پی لزوم احراز حیات وارث پس از مرگ مورث به منزله یک شرط در مسئله ارث، این بحث مطرح شده است که اگر دو یا چند نفر که از یکدیگر ارث می‌برند، بمیرند، اما تقدم و تأخر مرگ آنان معلوم نباشد، آیا از یکدیگر ارث می‌برند یا اینکه مثل فرض هم‌زمانی مرگ، از یکدیگر ارث نمی‌برند؟

همه فقیهان شیعه بر این باورند، چنانچه سبب مرگ، غرق شدن در آب و یا آوار شدن خانه و مسکن باشد، به توارث آنان از یکدیگر حکم داده می شود. صاحب جواهر ضمن اتفاقی دانستن توارث در فرض غرق و هدم، آورده است: «الثالث فی میراث الغرقى و المهدوم علیهم و هؤلاء یرث بعضهم من بعض بلا خلاف أجده فيه، بل الإجماع بقسمیه علیه... (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۰۶)؛ سومین فصل، راجع به میراث کسانی است که در آب غرق می شوند و یا زیر آوار می مانند. اینان برخی از برخی دیگر ارث می برند و مخالفی نسبت به این حکم میان فقیهان دیده نشد، بلکه اجماع محصل و منقول نسبت به آن وجود دارد».

بنابراین، نسبت به توارث میان کسانی که در آب غرق می شوند و یا زیر آوار می مانند و تقدم و تأخر فوت آنان معلوم نیست، میان فقیهان اتفاق نظر وجود دارد؛ از این رو، بررسی این مطلب جز طولانی شدن بحث نتیجه دیگری ندارد.

### ۱-۳. مراد فقیهان از «هدم»

از لحاظ معنای لغوی همان طور که گفته شد، هدم اختصاص به آوار شدن خانه و ساختمان ندارد و شامل خراب شدن هر ساخته ای می شود، اما به نظر می رسد مراد فقیهان از واژه هدم که در کنار غرق به عنوان دو حکم استثنایی بیان شده است، آوار شدن خانه و ساختمان باشد و شامل هدم غیر خانه و بنا از قبیل هدم وسیله نقلیه نمی شود.

طبق بررسی که صورت گرفت روشن شد، گرچه فقیهان راجع به الحاق حکمی سایر اسباب مرگ، به غرق و هدم به تفصیل سخن گفته اند، در این باره که مراد از هدم چیست، سخنی نگفته و بحثی مطرح نکرده اند و معنای این واژه را به همان برداشت عامیانه و رایج در گذشته، که آوار شدن خانه و ساختمان است، ارجاع داده اند.

### ۱-۴. وجوه مثبت اختصاص واژه هدم به آوار شدن خانه و بنا و عدم شمول آن نسبت به سایر

#### موارد هدم

#### ۱-۴-۱. ظهور روایات

روایات متعددی وجود دارد که در آن ها سخن از هدم بیت به میان آمده و از معصومین (ع) سؤال شده است که اگر خانه ای روی اهلش آوار شود و تقدم و تأخر مرگ آنان معلوم نباشد، حکم ارث آنان چگونه است؟ در مجموع فقها از این دسته روایات، واژه هدم را اصطیاد کرده و فرموده اند کسانی که با هدم بمیرند و تقدم و تأخر مرگشان معلوم نباشد، از هم ارث می برند. در ادامه به دو نمونه از روایات اشاره می شود:

روایت اول: صحیحۃ (سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۷۲) عبید بن زراره: «... عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ رَجُلٍ سَقَطَ عَلَيْهِ وَعَلَى امْرَأَتِهِ بَيْتٌ فَقَالَ: تُوْرَتْ الْمَرْأَةُ مِنَ الرَّجُلِ ثُمَّ يُوْرَتْ الرَّجُلُ مِنَ الْمَرْأَةِ» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۳۵۹). ابن زراره می‌گوید: «از امام صادق (ع) درباره مردی که خانه روی او و همسرش فروریخته بود، سؤال کردم، فرمود زن از مرد، سپس مرد از زن ارث می‌برد». این روایت با سند دیگری از سوی محمد بن مسلم نیز نقل شده (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۱۵) که طبق این نقل نیز روایت از نظر سند صحیحۃ (انصاری، ۱۴۱۵: ۱۹۴) است.

روایت دوم: صحیحۃ (نراقی، ۱۴۱۵: ۴۵۷) محمد بن قیس: «... عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي رَجُلٍ وَامْرَأَةٍ أَنْهَدَمَ عَلَيْهِمَا بَيْتٌ فَمَا تَا وَلَا يَدْرِي أَيُّهُمَا مَاتَ قَبْلَ فَقَالَ: يَرِثُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا زَوْجَهُ كَمَا فَرَضَ اللَّهُ لَوَرَثَتَهُمَا» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۳۵۹). محمد بن قیس از امام باقر (ع) روایت کرده است: «امیرالمؤمنین (ع) درباره مرد و زنی که سقف اتاقی فرود آمد و آنان را کشت و معلوم نبود که کدام یک قبل از دیگری مرده است، فرمود هر یک از آن دو آن‌گونه که خداوند عزوجل برای ورثه آنان فرض کرده است از همسر خود ارث می‌برد». شیخ طوسی در کتاب تهذیب با عنوان «بَابُ مِيرَاثِ الْغُرْقَى وَالْمَهْدُومِ عَلَيْهِمْ فِي وَقْتِ وَاحِدٍ» (همان)؛ قریب به ۱۸ روایت نقل کرده است که عناوین به‌کاررفته در آن‌ها عبارت‌اند از: «یقع علیهم البیت»، «سقط علیهما البیت»، «بیت وقع علی قوم»، «یسقط علیه و علی امرأته بیت»، «بیت سقط علی قوم»، «انهدمت علیهم دارهم»، «سقط علیهم سقف» و «وقع علیهم بیت».

فقیهان عنوان هدم را از این روایات اصطیاد کرده‌اند و همان‌گونه که نقل شد در غالب این روایات سخن از فروریختن خانه و سقف خانه مطرح است، از این رو می‌توان گفت مراد فقیهان از واژه هدم در خصوص هدم خانه و بنا است و شامل سایر موارد هدم از قبیل اتومبیل نمی‌شود.

#### ۱-۴-۲. اکتفا به قدر متیقن در خلاف اصل

همان‌گونه که اشاره شد یکی از شرایط ارث آن است که هنگام مرگ مورث، وارث زنده باشد هرچند به مدت بسیار کم و زنده بودن او احراز شود. در نتیجه اگر وارث زنده نباشد و یا زنده بودنش احراز نشود، وارث از مورث ارث نمی‌برد. دو مورد از این قانون کلی استثنا شده و تخصیص خورده است؛ یکی غرق و دیگری هدم. در این دو مورد هرچند زنده بودن وارث هنگام مرگ مورث احراز نشود و تقدم و تأخر مرگ آنان معلوم نباشد، اما آن‌ها از یکدیگر ارث می‌برند؛ بنابراین، توارث افراد در هدم و غرق، خلاف قاعده و اصل کلی ارث است. حال اگر شک کنیم که آیا مراد از هدم، آوار خانه و بنا است یا شامل هدم سایر اشیا از قبیل اتومبیل نیز می‌شود، طبق قاعده و اصل کلی که می‌گوید در خلاف اصل باید به قدر متیقن اکتفا کرد، لازم است واژه هدم را منحصر

به هدم خانه و بنا کرد و از تسری آن به سایر موارد از جمله هدم وسایل نقلیه پرهیز کرد. از این اصل در کتب فقهی با عنوان قاعده یاد شده است (سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۶۹) و در فروع مختلف فقه مورد استناد قرار گرفته است.

توضیح بیشتر اینکه هرگاه دلیل عامی وجود داشته باشد و دلیل خاصی آن را تخصیص بزند، اما دلیل مخصص مجمل باشد، علمای اصول برای آن صورت‌های گوناگونی متصور شده‌اند و حکم هریک را بیان کرده‌اند. یکی از این صورت‌ها که منطبق با بحث است آن است که دلیل خاص منفصل از دلیل عام و از لحاظ مفهوم مردد بین اقل و اکثر باشد. برای مثال مولی بگوید اهل علم را اکرام کن. روشن است این دلیل عام است و شامل هر عالمی می‌شود. آن‌گاه در قالب بیان دیگری بگوید اهل علمی که فاسق‌اند را اکرام نکن. اگر فاسق از نظر مفهوم مردد باشد و معلوم نباشد که آیا مراد کسی است که فقط گناه کبیره انجام نمی‌دهد یا اعم از مرتکب کبیره و صغیره است، علمای اصول گفته‌اند نسبت به کسی که گناه کبیره انجام می‌دهد از عام که دستور به اکرام عالم می‌دهد، رفع ید می‌شود و او به‌طور قطع از تحت و جوب اکرام خارج می‌شود. اما نسبت به کسی که گناه صغیره انجام می‌دهد، رفع ید از عام نمی‌شود و واجب است او را اکرام کرد، چون وقتی مولی گفت اهل علم را اکرام کن، اهل علم ظهور در تمام افراد عالم دارد و حجت است. این ظهور به‌طور قطع نسبت به مرتکب گناه کبیره تخصیص خورده و آنان را از تحت و جوب اکرام و احترام خارج کرده است. با این حال، به لحاظ اینکه تخصیص آن نسبت به مرتکب گناه صغیره مشکوک است، حجت ظهور به حال خود باقی است و لازم است مرتکبان گناه صغیره احترام شوند (طباطبایی قمی، ۱۳۷۱: ۳۴۹).

در فرض مورد بحث نیز چنین وضعیتی حاکم است؛ به این معنا که دلیل به‌صورت عام گفته است در هر جا که می‌خواهد وارث از مورث ارث ببرد، لازم است حیات وارث پس از موت مورث احراز شود. این حکم عام با دلیل خاص منفصل یعنی روایات نسبت به غرق و هدم تخصیص خورده و گفته شده است در توارث بین کسانی که با غرق و هدم می‌میرند، احراز حیات وارث پس از مرگ مورث لازم نیست. حال فرض این است که هدم از نظر مفهومی مردد بین اقل (آوارشدن خصوص خانه و بنا) و اکثر (آوارشدن هر ساخته‌ای) است. بنابراین، دلیل عام نسبت به اقل یعنی هدم ناشی از خرابی خانه و بنا که قدر متیقن است قطعاً تخصیص خورده است، اما تخصیص عام نسبت به اکثر یعنی هر هدمی، اگرچه خانه و بنا نباشد، مشکوک است. از این رو، ظهور عام نسبت به سایر مصادیق هدم به اعتبار و حجت خود باقی است و لازم است در هدم ناشی از غیر آوارشدن بنا و خانه، حیات وارث پس از مرگ مورث احراز شود، وگرنه به توارث میان آنان حکم داده نمی‌شود.

## ۲. بررسی امکان تسری حکم هدم و غرق به سایر اسباب مرگ از منظر فقه

بر پایه آنچه مطرح شد، مراد از هدم در لسان فقها و روایات، ویژه آوارشدن خانه و بنا است. بحثی که در این خصوص میان فقیهان وجود دارد آن است که آیا اسباب دیگر مرگ از قبیل تصادفات، سقوط هواپیما و مواردی دیگر ملحق به هدم و غرق است؟ به دیگر بیان، هرگاه دو یا چند نفر که از یکدیگر ارث می‌برند با سبب دیگری به غیر از هدم و غرق بمیرند و تقدم و تأخر مرگ آنان معلوم نباشد، از نظر حکم ملحق به هدم و غرق می‌شوند و حکم به توارث آنان می‌شود یا خیر؟ طبق بررسی کتب فقهی، فقیهان در این مورد وحدت نظر ندارند. مشهور فقیهان گفته‌اند این حکم مختص هدم و غرق است و به سایر اسباب مرگ تسری نمی‌یابد. در مقابل، عده‌ای قائل به تعمیم شده‌اند، که هریک از این دو دیدگاه به اختصار بررسی خواهد شد.

### ۲-۱. عدم جواز تسری حکم غرق و هدم به سایر اسباب مرگ

بررسی کتب فقهی نشان از آن دارد که، معظم (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۲۷۰) و به گفته برخی، مشهور فقیهان (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲: ۴۹۴) در توارث بین کسانی که تقدم و تأخر مرگشان مشکوک است، به هدم و غرق اکتفا می‌شود و این حکم به سایر اسباب مرگ از قبیل آتش سوزی، تصادفات و مانند این‌ها تسری داده نمی‌شود.

از قدماى اصحاب شیخ مفید گفته است: «إذا مات جماعة يتوارثون بغير غرق ولا هدم فی وقت واحد لم یورث بعضهم من بعض بل جعل ترکه کل واحد منهم لوراثه الأحياء خاصة (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۶۹۹)؛ اگر عده‌ای که از یکدیگر ارث می‌برند به غیر غرق و یا هدم بمیرند، از یکدیگر ارث نمی‌برند، بلکه ترکه هریک از آنان به ورثه‌ای که زنده است، می‌رسد».

شیخ صدوق نیز حکم را اختصاص به غرق و هدم داده و سخنی از سایر اسباب مرگ به میان نیاورده است (شیخ صدوق، ۱۴۱۵: ۵۰۵). این بدان معنا است که از نگاه ایشان، توارث مختص به غرق و هدم است و به سایر اسباب مرگ قابل تسری نیست. از فقیهان متأخر، علامه، ابتدا گفته است: «راجع به الحاق سایر اسباب به غرق و هدم دو قول وجود دارد و اقرب به حق عدم الحاق است». ایشان در ادامه برای اثبات این مدعا نوشته است: «أن الأصل عدم توريث أحدهما من صاحبه، لعدم العلم ببقائه بعده، خرج عنه الغرقى والمهدوم عليهم، للنصوص الدالة عليه، فيبقى الباقي على أصالة المنع. احتج، بأن العلة الاشتباه و هي موجودة في القتل والحريق. والجواب: المنع من التعليل بمطلق الاشتباه، فجاز أن تكون العلة الاشتباه المستند إلى أحدهما (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۱۱۷)؛ اگر دو نفر که وارث هم محسوب می‌شوند، بمیرند، اصل این است که هیچ‌یک از دیگری ارث نمی‌برد، چون علم به بقای او پس از مرگ مورث وجود ندارد. از این اصل کسانی

که غرق می‌شوند و یا زیر آوار می‌مانند، خارج شده‌اند. دلیل خروج روایاتی است که بر توارث غرق‌شدگان و زیر آوارماندگان دلالت دارند. در نتیجه سایر اسباب مرگ تحت اصل مزبور باقی می‌مانند. کسانی که قائل به تعمیم شده‌اند، می‌گویند علت توارث میان کسانی که غرق می‌شوند و یا زیر آوار می‌مانند، اشتباه در تقدم و تأخر مرگ است. این علت در سایر اسباب مرگ مثل کشتار و یا آتش‌سوزی نیز وجود دارد (بنابراین، آنان نیز در فرضی که معلوم نباشد کدام یک قبل از دیگری مرده است، از یکدیگر ارث می‌برند). در پاسخ باید گفت که ما نمی‌پذیریم علت توارث، مطلق اشتباه در تقدم و تأخر مرگ باشد، بلکه علت، اشتباهی است که ناشی از غرق و هدم باشد.»

محقق حلی نیز نسبت به الحاق سایر اسباب مرگ به غرق و هدم تردید کرده و نفس تردید به معنای نپذیرفتن است. ایشان در کتاب شرایع آورده است: «و فی ثبوت هذا الحكم بغیر سبب الهدم و الغرق مما يحصل معه الاشتباه تردد... (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۴۴)؛ در ثبوت حکم به توارث میان کشته‌شدگان در صورتی که سبب مرگ، هدم و غرق نباشد و تقدم و تأخر کشته‌شده‌ها مشتبه باشد، تردید وجود دارد.»

صاحب جواهر ضمن توضیح کلام محقق گفته است: «اگر عده‌ای به سبب خاصی بمیرند و مرگشان طبیعی نباشد، ولی سبب مزبور غرق شدن و یا زیر آوارماندن نباشد، مثل سوختن و یا کشته‌شدن در میدان جنگ، حکم به توارث و الحاق آنان به کسانی که زیر آوار می‌مانند و یا غرق می‌شوند، محل تردید و مورد اختلاف میان فقیهان است. همان‌گونه که شهید ثانی در مسالک و روضه اشاره کرده است، اکثر فقیهان به عدم تسری و اختصاص حکم به غرق و هدم قائل‌اند. صاحب کفایة الاحکام (علی مؤمن سبزواری) عدم تعمیم را به همه فقها نسبت داده است. اقوا در نزد من نیز عدم تسری به سایر اسباب مرگ است» (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۰۸).

مفلح صیمری یکی دیگر از شارحان شرایع، ضمن توضیح عبارت ایشان می‌نویسد: «اگر تقدم و تأخر مرگ کسانی که با اسباب دیگری به غیر غرق و هدم مثل سوختن و کشته‌شدن در معرکه از بین رفته‌اند، معلوم نباشد، آیا آنان از یکدیگر ارث می‌برند یا خیر؟ ابن حمزه و ابوالصلاح حلبی گفته‌اند تفاوتی بین غرق و هدم با سایر اسباب مرگ نیست، لذا آنان از هم ارث می‌برند. ظاهر عبارت شیخ طوسی در نهاییه و ابن جنید نیز تعمیم حکم و توارث میان آنان است. علامه در کتاب تحریر، فخرالمحققین در کتاب ایضاح الفوائد و ابوالعباس در کتاب مقتصر گفته‌اند این حکم مختص غرق و هدم است و به سایر اسباب مرگ قابل تعمیم نیست. محقق حلی در شرایع نسبت به تعمیم تردید کرده است. منشأ تردید این است که از طرفی سایر اسباب مرگ با غرق و هدم در علت توارث که اشتباه در تقدم و تأخر مرگ است، مشترک‌اند، لذا این حکم در سایر موارد نیز جاری است. از طرف دیگر اصل در ارث، اشتراط حیات وارث پس از مرگ مورث است و این شرط

در مواردی که تقدم و تأخر مرگ کشته شدگان مشتبه است، محرز نیست. به دلیل روایات و اجماع از این شرط نسبت به غرق و هدم رفع ید می شود، بنابراین سایر اسباب مرگ تحت اصل منع که برگرفته از این شرط است، باقی می ماند. معتمد نزد ما نیز قول اخیر است» (صیمری، ۱۴۲۰: ۲۰۱). صاحب کشف الرموز نوشته است: «أيا حكم توارث در غیر غرق و هدم زمانی که تقدیم و تأخیر مرگ کشته شدگان مشتبه باشد، ثابت می شود یا خیر؟ برخی مثل شیخ طوسی و ابوالصلاح حلبی گفته اند حکم به سایر موارد نیز تعمیم داده می شود، مگر مرگ طبیعی. شیخ صدوق حکم به توارث کشته شدگان را منحصر به غرق و هدم کرده و اشبه به حق همین نظریه است؛ چون در جایی که تقدیم و تأخیر مردگان احراز نشده باشد، اصل، عدم توارث است. از این اصل به لحاظ وجود برخی روایات در خصوص غرق و هدم رفع ید می شود، لذا در سایر اسباب مرگ لازم است بر اساس اصل مزبور عمل شود» (فاضل آبی، ۱۴۱۷: ۴۷۹).

جمال الدین حلبی نیز با اختیار قول به عدم تعمیم آورده است: «المعتمد قصر هذا الحكم على الغرق والهدم، لأنه خلاف الأصل، فيقتصر فيه على صورة النص و موضع الإجماع... (حلبی، ۱۴۱۰: ۳۷۲)؛ معتمد نزد ما اکتفا بر این حکم (توارث) بر غرق و هدم است، چون توارث میان کسانی که حیات وارث هنگام مرگ مورث احراز نشده، خلاف اصل است، لذا باید به مورد نص و اجماع که غرق و هدم است، اکتفا شود».

صاحب ریاض نیز ضمن طرح تفصیلی بحث و بیان اقوال در مسئله، چنین نتیجه گرفته است: «و بالجمله: المسألة عند العبد محل توقف و إن كان المصير إلى ما عليه الأكثر لا يخلو عن قرب (طباطبایی، ۱۴۱۸: ۴۶۸)؛ خلاصه اینکه حکم به تعمیم و یا عدم تعمیم حکم غرق و هدم به سایر اسباب مرگ، محل توقف است، گرچه اختیار دیدگاه اکثر فقیهان (تعمیم به سایر موارد) خالی از قرب نیست».

مرحوم خوانساری نیز نوشته است: «ثم إن التعدي من مورد النصوص أعني الغرقى و المهذوم عليهم إلى غيره مشكل لأن الحكم على خلاف القواعد فيقتصر على المورد و القياس ليس من مذهبنا و المناط غير منفتح فلا وجه للتعدي أصلاً (خوانساری، ۱۴۰۵: ۳۸۷)؛ تجاوز از مورد روایات یعنی غرق و هدم به سایر موارد مشکل است، چون توارث بین کسانی که تقدیم و تأخیر مرگشان معلوم نیست، خلاف قواعد ارث است، لذا به مورد روایات که غرق و هدم است، اکتفا می شود. اگر بخواهیم سایر موارد را به این دو قیاس کنیم، قیاس در فقه شیعه باطل است. مناط توارث در غرق و هدم هم به روشنی معلوم نیست تا اینکه بخواهیم با تنقیح مناط حکم غرق و هدم را به سایر اسباب مرگ تسری دهیم. در نتیجه گسترش از غرق و هدم به سایر موارد اصلاً وجهی ندارد».

یکی از فقیهان معاصر نیز قول به عدم تعمیم را اقوا دانسته و آورده است: «إذا ماتا بسبب غير

الغرق و الهدم كالغرق و القتل فی معركة قتال أو افتراس سبیع أو نحو ذلك ففی الحكم بالتوارث من الطرفين كما فی الغرق و الهدم قولان أفواهما العدم (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۰: ۴۱۴)؛ اگر دو نفر به غیر از غرق و هدم با سبب دیگری بمیرند مثل سوختن، کشته شدن در میدان جنگ، حمله کردن حیوان درنده و امثال آن، نسبت به توارث آنان از یکدیگر دو قول وجود دارد که اقوا عدم توارث است.

بنا بر آنچه گذشت مشخص شد که طبق نظر بیشتر فقیهان، توارث بین افرادی که وارث یکدیگر محسوب می شوند در فرضی که در تقدیم و تأخیر مرگشان شبهه وجود داشته باشد، منحصر به جایی است که سبب مرگ غرق شدن در آب و یا آوارشدن خانه روی سر آنان باشد. با این حال، در سایر اسباب مرگ مثل قتل در معرکه، آتش سوزی و یا سایر حوادث از جمله تصادفات، مادامی که تقدیم و تأخیر احراز نشود، حکم به توارث داده نمی شود. همچنین در صورتی که کشته شدگان ترکه ای داشته باشند، بر اساس قانون ارث به ورثه زنده آنان می رسد، چون همان گونه که ضمن برخی عبارات گذشت و شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۲۷۰) نیز به آن تصریح کرده، ارث مشروط به آن است که وارث پس از موت مورث زنده باشد و حیات او احراز شود تا بتواند به وسیله ارث مالک شود. بنابراین وقتی شرط (احراز حیات وارث) مجهول بود و احراز نشد، نمی توان حکم به مشروط (ارث وارث از مورث) داد. به لحاظ وجود برخی روایات و اجماع فقیهان از این شرط، فقط غرق و هدم خارج شده اند، لذا سایر اسباب مرگ تحت عموم این شرط باقی می ماند و تا تقدیم و تأخیر مرگ کسانی که با سبب دیگری به جز غرق و هدم می میرند، احراز نشود، نمی توان به توارث آنان از یکدیگر حکم داد.

به شرحی که در بخش حقوقی بحث ذکر خواهد شد، قانون گذار نیز از دیدگاه مشهور پیروی کرده و حکم به توارث را به غرق و هدم منحصر کرده است.

## ۲-۲. جواز تسری حکم غرق و هدم به موارد مشابه

گرچه مشهور قدما و متأخران حکم به توارث را منحصر در غرق و هدم می دانند، برخی آنان با تعمیم حکم به سایر موارد، گفته اند هر جا عده ای که وارث یکدیگرند، بمیرند و تقدم و تأخر مرگ آنان معلوم نباشد، حکم به توارث داده می شود. این اندیشه میان فقیهان معاصر طرفداران بیشتری دارد که به برخی عبارات در این خصوص اشاره می شود.

از قدما ابوالصلاح حلبی با اختیار این دیدگاه را مطرح کرده است: «و إذا مات جماعة فی وقت واحد ورث کلاً منهم مستحقوا میراثه و ان علم ترتب موتهم حکم فی ترکاتهم بحسبه و ان لم یعلم ذلك من حالهم لهدم أو غرق أو قتل معركة أو غیر ذلك ورث بعضهم من بعض ما كان له قبل الموت بالهدم و الغرق... (حلبی، ۱۴۰۳: ۳۷۶)؛ اگر عده ای در زمان واحد بمیرند، هر یک

از آنان از مورث خود ارث می برد. اگر ترتیب مرگ معلوم و مشخص باشد چه کسی قبل از دیگری مرده است، دربارهٔ ترکهٔ آنان به همان ترتیب عمل می شود (یعنی فقط کسی که بعداً مرده است از قبلی ارث می برد). اما چنانچه زمان مرگشان به سبب هدم، غرق، قتل در معرکهٔ جنگ و اسبابی از این قبیل، معلوم نباشد و مرگ از لحاظ تقدیم و تأخیر مشتبه باشد، هریک از دیگری به همان کیفیتی که قبل از مرگ مستحق بود، ارث می برد».

با توجه به اینکه شیخ طوسی در کتاب مبسوط فقط مرگ طبیعی را استثنا کرده است، نشان می دهد که ایشان حکم غرق و هدم را به سایر اسباب مرگ نیز تعمیم داده است. به همین علت است که عده ای از فقیهان به شرحی که در نقل عبارات دیدگاه نخست گذشت، شیخ طوسی را جزء قائلین به تعمیم ذکر کرده اند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۱۱۹).

کلام ایشان در کتاب نهایی ظهور در تعمیم دارد، آنجا که می نویسد: «إذا غرق جماعة يتوارثون فی وقت واحد، أو انهدم علیهم حائط و ما أشبه ذلک و لم يعلم أیهم مات قبل صاحبه، ورث بعضهم من بعض... (شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ۶۷۴)؛ اگر عده ای که از هم ارث می برند، در زمان واحد غرق شوند یا دیوار روی آن ها آوار شود و یا سبب دیگری موجب مرگ آنان شود و معلوم نباشد کدام یک قبل از دیگری مرده است، از یکدیگر ارث می برند».

ابن حمزه طوسی نیز که از قداما محسوب می شود با تعمیم حکم به سایر اسباب مرگ نوشته است: «اگر دو نفر یا چند نفر غرق شوند یا بسوزند یا خانه روی آن ها آوار شود یا کشته شوند، سه حالت نسبت به مرگ آنان قابل تصور است. نخست آنکه معلوم باشد که همه هم زمان مرده اند؛ در این صورت از یکدیگر ارث نمی برند، گرچه خویشان سببی و یا نسبی هم باشند و نسبت به یکدیگر وارث محسوب شوند. حالت دوم آنکه، تقدم و تأخر مرگ آنان محرز باشد و روشن شود که کدام اول و دیگری پس از او از دنیا رفته است؛ در این حالت کسی که مرگ او پس از دیگری است به مقدار استحقاقش که در شرع مقدس اسلام معین شده است، ارث می برد. حالت سوم، تقدیم و تأخیر مرگ آنان محرز نشود و از لحاظ اینکه کدام اول و دیگری پس از او مرده است، شبهه وجود داشته باشد؛ در این صورت آنان از یکدیگر ارث می برند» (طوسی، ۱۴۰۸: ۴۰۰).

همان گونه که اشاره شد بیشتر فقیهان معاصر دیدگاه تعمیم به سایر اسباب مرگ را برگزیده اند. حضرت امام خمینی (ره) با اختیار این دیدگاه فرموده اند: «لومات اثنان و شک فی التفران و التقدم و التأخر و لم يعلم التاريخ فان كان سبب موتهما الغرق أو الهدم فلا إشکال فی إرث کل منهما من الآخر و إن كان السبب غیرهما أی سبب كان أو كان الموت حتف أنف أو اختلافاً فی الأسباب فهل یحکم بالقرعة أو التصالح أو كان حکمه حکم الغرقی و المهدوم علیهم؟ وجوه، أقواها الأخير و إن كان الاحتیاط بالتصالح مطلوباً سیما فیما كان موتهما أو موت أحدهما حتف

أنف و یجری الحکم فی موت الأكثر من اثین (خمینی، ۱۳۹۲: ۴۳۰)؛ اگر دو نفر بمیرند، تقارن، تقدم و تأخر مرگ آنان مشکوک باشد و تاریخ مرگ معلوم نشود، چنانچه سبب مرگ غرق و یا هدم باشد، بدون اشکال از یکدیگر ارث می‌برند. اگر سبب مرگ، غیر از هدم و غرق باشد، یا اینکه به مرگ طبیعی بمیرند و یا اینکه برخی با مرگ طبیعی و برخی دیگر با سبب خاصی بمیرند، در اینکه برای توارث آنان از یکدیگر، قرعه زده می‌شود یا حکم به تصالح ورثه می‌شود و یا اینکه حکم غرق و هدم را دارند و از یکدیگر ارث می‌برند، وجوهی در مسئله وجود دارد که اقوا الحاق به حکم غرق و هدم است. گرچه احتیاط به تصالح مطلوب است، مخصوصاً در صورتی که مرگ هر دو یا یکی از آنان طبیعی باشد. این حکم در بیشتر از دو نفر نیز جاری است.»

با توجه به اینکه حضرت امام خمینی (ره) در این مسئله فتوا دارند، احتیاط مورد اشاره، احتیاط مستحب است؛ یعنی مستحب است که ورثه آنان با یکدیگر درباره ترکّه به جامانده مصالحه کنند. حضرات آیات سبزواری، فاضل لنکرانی و سبحانی نیز مانند حضرت امام ابتدا فتوا به الحاق حکم غرق و هدم به سایر اسباب مرگ داده‌اند، سپس تصالح میان ورثه را موافق با احتیاط مستحب دانسته‌اند (سبزواری، بی تا: ۶۳۳؛ سبحانی، ۱۴۱۵: ۳۹۴).

آیت الله العظمی خویی نیز این دیدگاه را اختیار کرده و نوشته است: «إذا مات بسبب غیر الغرق و الهدم كالحرق و القتل فی معركة قتال أو افتراس سبع أو نحو ذلك ففي الحکم بالتوارث من الطرفين كما فی الغرق و الهدم قولان أقواهما ذلك، بل الظاهر عموم الحکم لما إذا مات حتف أنفه بلا سبب (خویی، ۱۴۱۰: ۳۸۱)؛ اگر دو نفر با سببی به غیر از هدم و غرق بمیرند مانند آتش، کشته شدن در میدان جنگ، حمله حیوانات درنده و امثال این موارد، در ثبوت توارث بین آنان مثل غرق و هدم دو قول وجود دارد، اقوا الحاق به هدم و غرق است، بلکه حتی این حکم تعمیم به صورتی دارد که آنان به مرگ طبیعی از دنیا بروند و هیچ سببی نیز در بین نباشد.»

حضرات آیات میرزا جواد تبریزی، وحید خراسانی و شهید صدر نیز به تسری حکم غرق و هدم به سایر مواردی که تقدم و تأخر مرگ مشتبه است، فتوا داده و فرموده‌اند آنان از یکدیگر ارث می‌برند (تبریزی، ۱۴۲۶: ۴۸۰؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸: ۴۳۷؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۰: ۴۱۴). قائلین این اندیشه همان‌گونه که شهید ثانی اشاره کرده است (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۲۷۱)، برای اثبات ادعای خود چنین استدلال کرده‌اند که علت توارث در هدم و غرق اشتباه در تقدیم و تأخیر مرگ آنان است و منشأ این اشتباه مستند به یک سبب یعنی هدم و غرق است. این علت در سایر اسباب مرگ نیز وجود دارد؛ یعنی در حوادثی مثل تصادفات، آتش سوزی‌ها، کشته شدن در میدان جنگ نیز منشأ اشتباه تقدیم و تأخیر مرگ آنان، سبب است. پس وقتی علت وجود داشت، معلول نیز که توارث میان آنان است، وجود دارد.

قائلین به نظریه مشهور در پاسخ این استدلال گفته‌اند: «هیچ دلیلی وجود ندارد که علت توارث اشتباه تقدیم و تأخیر مرگ مستند به هر سببی باشد، بلکه با توجه به اینکه روایات در خصوص هدم و غرق وارد شده‌اند، می‌توان گفت علت توارث اشتباه مستند به خصوص هدم و غرق است نه هر سببی» (همان).

استفتایی از مراجع معظم تقلید در این زمینه به شرحی که در ادامه آمده است، وجود دارد: پرسش: کیفیت و نحوهٔ ارث بردن افرادی که به‌طور دسته‌جمعی، در اثر حوادث طبیعی (زلزله، سیل و...) و یا حوادث رانندگی (تصادف یا...) و یا حوادث جنگی (بمباران و...) کشته می‌شوند و تقدم و تأخر [مرگ] آنان معلوم نیست، چگونه است؟ (مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضائیه، گنجینه استفتائات قضایی (نرم افزار): سؤال ۵۳۹۸)

آیت‌الله العظمی محمدتقی بهجت (ره): «فرض موت هریک قبل از دیگران می‌شود و ارث او به ورثهٔ شرعی او داده می‌شود و از ارثی که هریک به دیگری رسید به او بر نمی‌گردد و تفصیل مسئله در کتب مربوطه ذکر شده است [۱۳۷۸/۰۶/۰۸]».

آیت‌الله العظمی میرزا جواد تبریزی (ره): «هریک از دیگری آنچه را به غیر ارث فعلی مالک می‌باشد، ارث می‌برد و الله العالم [۱۳۷۸/۰۴/۲۲]».

آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای (ره): «فرض موت هر کدام قبل از دیگران می‌شود و ارث او به وارث شرعی او می‌رسد و ارثی که از هریک به آن‌ها رسید به او به ارث بر نمی‌گردد و تفصیل مسئله در تحریر الوسیله بیان شده است و الله العالم [۱۳۷۸/۰۴/۲۳]».

آیت‌الله العظمی لطف‌الله صافی گلپایگانی: «در فرض مذکور اگر هیچ‌یک تقدم یا تأخر و یا تقارن فوت آن‌ها معلوم نباشد و همه مال داشته باشند، از ترکهٔ حین الموت هریک از آن‌ها، ورثهٔ او از افرادی که در حادثه تلف شده و از احیا اگر داشته باشد، ارث خود را می‌برند و از آن‌ها به وارث خودشان غیر از شخصی که از او ارث برده‌اند، می‌رسد و الله العالم [۶ ربیع‌الثانی ۱۴۲۰هـ.ق]».

آیت‌الله العظمی محمدفاضل لنکرانی (ره): «در این موارد نسبت به هریک از افراد فرض می‌شود که ابتدا فوت کرده؛ لذا اموال او بین ورثهٔ او از جمله کسانی که همراه او فوت نموده‌اند تقسیم می‌شود و همین‌طور فرد دیگر. منتها توجه شود که در تقسیم اموال، اموالی که با فرض فوت افراد دیگر به او رسیده، فقط بین ورثهٔ زندهٔ او تقسیم می‌شود [۱۳۷۸/۰۴/۳۰]».

آیت‌الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی (ره): «از همدیگر ارث می‌برند؛ یعنی هریک را در هنگام مردن دیگری زنده حساب می‌کنند و حق ارث او را از ماترک مورث بر می‌دارند و همچنین عکسش [۱۳۷۸/۰۴/۲۲]».

آیت‌الله العظمی حسین نوری همدانی: «در فرض سؤال در صورتی که از طریق زلزله، بمباران

[یا] سیل از دنیا رفته باشند، هرکدام آن‌ها از دیگری ارث می‌برد و اگر از طریق تصادف یا علل دیگری از دنیا رفته باشند، نیز از یکدیگر ارث می‌برند؛ ولی احتیاط آن است که در این صورت ورثه با یکدیگر مصالحه و سازش کنند و راه تعیین ارث آن است که فرض شود زنده بودن یکی از آن‌ها و مردن دیگری که از تمام ترکه ارث می‌برد سپس این ارث به بازماندگان زنده می‌رسد [۱۳۷۸/۰۴/۲۲].»

### ۳. بررسی امکان تسری حکم هدم و غرق به سایر اسباب مرگ از منظر حقوق

با توجه به آنچه در بحث فقهی گذشت، از نگاه فقهی، هیچ فقیهی واژه «هدم» را به سایر اسباب از قبیل تصادفات، کشته شدن در میدان جنگ و مانند این‌ها توسعه نداده است. آنچه در فقه مطرح است، تعمیم حکم هدم و غرق به سایر اسباب است. گفته شد که مشهور فقیهان از قدما تا متأخران و معاصران قائل به عدم تعمیم شده‌اند. تعمیم حکم به سایر اسباب مختار برخی فقیهان است. با وجود این، نظریه تعمیم میان مراجع معظم تقلید طرفداران بیشتری دارد.

قانون‌گذار نیز در ماده ۸۷۳ ق.م نظریه مشهور را اختیار و در صورت مجهول بودن تاریخ فوت اشخاصی که از یکدیگر ارث می‌برند، حکم به عدم توارث کرده و فقط هدم و غرق را از این قاعده کلی استثنا کرده است. در این ماده آمده است: «اگر تاریخ فوت اشخاصی که از یکدیگر ارث می‌برند، مجهول و تقدم و تأخر هیچ‌یک معلوم نباشد، اشخاص مزبور از یکدیگر ارث نمی‌برند، مگر آنکه موت به سبب غرق یا هدم واقع شود که در این صورت از یکدیگر ارث می‌برند.»

در منابع حقوقی نیز زنده بودن وارث و احراز حیات او هنگام مرگ مورث به مثابه یک اصل حقوقی مطرح شده است. بیشتر نویسندگان حقوقی فقط هدم و غرق را از این قاعده کلی استثنا دانسته و حکم هدم و غرق را به سایر اسباب مرگ از قبیل ریزش کوه و تصادفات رانندگی تسری نداده‌اند.

یکی از استادان حقوق در این زمینه آورده است: «شرط ارث بردن وارث از مورث خود چنان‌که ماده ۸۷۵ ق.م تصریح کرده، زنده بودن وارث در حین فوت مورث است، لذا برای آنکه کسی از دیگری ارث ببرد باید حیات او در زمان فوت مورث محقق باشد. مثلاً هرگاه دو نفری که از یکدیگر ارث می‌برند، مانند پدر و پسر بمیرند، چند فرض پیش می‌آید... هرگاه دو نفری که از یکدیگر ارث می‌برند، بمیرند و تاریخ فوت هیچ‌یک معلوم نباشد، آنان از یکدیگر ارث نمی‌برند. حکم مزبور طبق قاعده حقوقی است؛ زیرا اصل تأخر حادث در هر یک با اصل تأخر حادث در دیگری تعارض پیدا می‌کند و هر دو ساقط می‌شوند. به عبارت دیگر، شرط ارث بردن هر یک حیات او در زمان فوت دیگری است و شرط مزبور در هیچ‌یک از آن دو محقق نیست؛ بنابراین، نمی‌توان هیچ‌یک را وارث دیگری دانست. مورد مزبور در حکم آن است که هر دو در یک زمان فوت کرده باشند. این است

که ماده ۱۰۲۴ ق.م می‌گوید: «اگر اشخاص متعدد در یک حادثه تلف شوند، فرض بر این می‌شود که همه آن‌ها در آن واحد مرده‌اند...» مثلاً هرگاه پدر و پسری در یک حادثه مانند تصادف اتومبیل یا سقوط هواپیما و امثال آن بمیرند و تقدم و تأخر فوت هیچ‌یک بر دیگری معلوم نباشد، آنان از یکدیگر ارث نمی‌برند و ترکه هر یک از دو نفر بین ورثه دیگرش تقسیم می‌شود؛ یعنی ترکه پدر به ورثه دیگر او (غیر از پسر مزبور) داده می‌شود و ترکه پسر به ورثه دیگر او (غیر از پدر) می‌رسد... این است که ماده ۸۷۳ ق.م می‌گوید: «اگر تاریخ فوت اشخاصی که از یکدیگر ارث می‌برند، مجهول و تقدم و تأخر هیچ‌یک معلوم نباشد، اشخاص مزبور از یکدیگر ارث نمی‌برند، مگر آنکه موت به سبب غرق یا هدم واقع شود که در این صورت از یکدیگر ارث می‌برند.» در این ماده از حکم قاعده عدم توارث دو نفری که تاریخ فوت آنان مجهول است، موردی که سبب فوت آنان غرق و هدم باشد، استثنا شده و هر یک وارث دیگری شناخته شده است. بنابراین چنانچه دو نفری که بین آنان توارث است، در اثر غرق یا هدم بمیرند و تقدم و تأخر فوت هیچ‌یک معلوم نباشد، آنان از یکدیگر ارث می‌برند... قانون مدنی در حکم یادشده از حقوق امامیه پیروی کرده است. استثنای یادشده در حقوق امامیه مبتنی بر نص خاص است و بدین لحاظ بسیاری از فقها از مفاد آنکه مورد هدم و غرق باشد، تجاوز نکرده‌اند...» (امامی، بی تا: ۱۹۳-۱۹۶).

یکی دیگر از نویسندگان حقوقی نیز نوشته است: «طبق قاعده باید در مورد غرق و هدم نیز حکم به عدم توارث بشود، لکن بر اساس نص خاصی که در این خصوص وارد شده است، فقها حکم به توارث نموده‌اند» (طاهری، ۱۴۱۸: ۲۶۴).

یکی دیگر از استادان حقوق نیز می‌نویسد: «در غیر غرق و هدم، حکم این ماده مجری نیست، پس هدم اتومبیل، هواپیما، کشتی، آسانسور و هر محل سکنی مشمول ماده ۸۷۳ نمی‌باشد و تنقیح مناط قطعی در این مورد از نصوص شرع میسر نیست» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۴۳۹).

حقوقدان دیگری نیز نوشته است: «شرط توارث، علم به تقدم موت مورث، است و حیات وارث بعد موت مورث. با این حال، در صورت اقتران موت آن دو یا شک در تقدم و تأخر نایستی توارثی بشود؛ زیرا شک در شرط موجب شک در مشروط است. از این قاعده ثابت بر حسب نص و اجماع در مورد غریق و زیر آواررفته استثنا در نظر گرفته شده است. در صورتی که معلوم نباشد کدام یک قبل از دیگری وفات کرده باشد... ولی بعضی بزرگان فقها در غیر مورد غرق و زیر آواررفته تعمیم داده‌اند و این ماده نظر مشهور را اختیار کرده است» (حائری شاه‌باغ، ۱۳۷۶: ۷۸۳-۷۸۴).

در نظریه مشورتی شماره ۷-۳۰۷۳۳۲-۳۰۷۳۶۷/۰۷/۲۱-۱۳۶۷ اداره حقوقی قوه قضائیه نیز آمده است: «ساخته سقوط هواپیمای مسافربری بر اثر اصابت موشک در خلیج فارس از مصادیق هدم و غرق نیست» (ره‌پیک و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۹۵).

اما در مقابل برخی نویسندگان حقوقی با اختیار دیدگاه غیرمشهور در فقه، به تعمیم حکم هدم و غرق به سایر اسباب مرگ قائل شده‌اند. یکی از استادان حقوق با اختیار این دیدگاه آورده است: «به نظر می‌رسد که هدم اتومبیل و هواپیما و کشتی و آسانسور و هر چه اطلاق محل سکنای مشترک (هر چند به طور موقت) بر آن شود، در حکم هدم بنا است» (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۵۳۸).

اداره حقوقی قوه قضائیه نیز این تفسیر را در نظریه مشورتی شماره ۱۳۲۷۵-۷/۲۷-۰۵/۱۳۷۷ برگزیده و مقرر داشته است: «با توجه به فتوای حضرت امام (ره) در تحریر الوسیله (کتاب المواریث فی میراث الغرقى و المهدوم علیهم، مسئله ۳، جلد ۲، صفحه ۴۰۱) و اینکه در قانون مدنی تعریف خاصی از هدم نشده است، انهدام به وسیله نقلیه (مانند اتومبیل، ترن، هواپیما و... و یا در مکان به علت شدت برخورد، انفجار، اصابت بمب، موشک و نظایر آن) از مصادیق هدم مشمول ماده ۸۷۳ قانون مدنی است، ولی زلزله اگر موجب خرابی نباشد، از مصادیق آن نیست» (معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضائیه، ۱۳۸۸: ۵۶۸). بنابراین، قاعده هدم از نظر فقهی و حقوقی شامل تصادفات رانندگی نیز می‌شود.

این نظریه مشورتی با غفلت از این معنا تنظیم شده است که حضرت امام با اختیار دیدگاه غیرمشهور حکم غرق و هدم را به سایر اسباب مرگ، حتی مرگ طبیعی تعمیم داده‌اند. بنابراین، نظر حضرت امام که در تحریر منعکس شده است از باب توسعه مفهومی هدم به سایر اسباب مرگ نیست، بلکه از باب توسعه حکم غرق و هدم به سایر اسباب مرگ است. حال آنکه قانون‌گذار در ماده ۸۷۳ قانون مدنی نظریه مشهور را اختیار کرده است و توارث را به غرق و هدم یعنی آوارشدن بنا و ساختمان به شرحی که گذشت، منحصر کرده است. در نتیجه نظریه مشورتی، خلاف ماده ۸۷۳ قانون مدنی است و با غفلت از نظریه مشهور که در این ماده منعکس شده، تنظیم شده است. اداره کل حقوقی قوه قضائیه در نظریه مشورتی ۱۷۱۵/۱۴۰۰/۷ مورخ ۱۴۰۱/۰۶/۰۵ اشعار می‌دارد: «در قانون مدنی تعریف واژه هدم به عمل نیامده است؛ اما با توجه به فتوای امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله (جلد ۲ در کتاب مواریث، میراث الغرقى و المهدوم علیهم) و نظر آیت الله العظمی سیستانی در جلد سوم منهاج الصالحین، انفجار و انهدام وسیله نقلیه (اتومبیل، قطار، هواپیما و...) می‌تواند از مصادیق آن باشد. بدیهی است هدم و احکام مترتب بر آن صرفاً در مواردی قابلیت اعمال و اجرا دارد که فوت در اثر حادثه‌ای مانند مصادیق فوق به وقوع پیوسته باشد و لذا مواردی مانند مرگ در اثر بیماری که مرگ در اثر یک حادثه نمی‌باشد و تقدم و تأخر فوت‌کنندگان قابلیت بررسی و تعیین دارد، شامل نمی‌شود» (پایگاه اطلاع‌رسانی اداره حقوقی قوه قضائیه).

حقوقدان دیگری نیز عقیده خود را در قلمرو حکم و معنای غرق و هدم چنین تبیین کرده است: «قلمرو حکم مقرر در ماده ۸۷۳ ق.م. در فقه امامیه محل اختلاف است. آنچه مسلم و مورد اتفاق

فقه‌های امامیه است، توارث متوارثان در فرضی است که علت مرگ، غرق یا هدم باشد و تاریخ فوت و تقدم و تأخر فوت هیچ‌یک از متوارثان معلوم نباشد. اما این پرسش هم مطرح شده است که آیا این حکم ویژه فوت به دلیل غرق یا هدم است یا در مورد سایر حوادث خارجی که سبب مرگ می‌شود و تاریخ فوت و تقدم و تأخر آن معلوم نیست، نیز جاری می‌شود؟ آیا حکم مزبور در مورد مرگ طبیعی نیز اعمال می‌شود؟ با توجه به اختلاف نظرهای موجود، دیدگاه‌های ارائه شده را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: بیشتر فقها معتقدند حکم استثنایی توارث میان متوارثان مختص حالتی است که فوت به دلیل حادثه ناشی از غرق یا هدم است و در مورد سایر حوادث خارجی و مرگ طبیعی جاری نمی‌شود. گروهی از فقیهان فوت به علت سبب خارجی غیر از هدم و غرق مثل قتل و آتش‌سوزی را نیز به فوت ناشی از غرق یا هدم ملحق کرده و در این حالت نیز حکم به توارث متوارثان از یکدیگر داده‌اند، زیرا علت حکم در فوت ناشی از غرق و هدم، معلوم نبودن تاریخ فوت متوارثان و تقدم و تأخر آن است که این علت در مورد سایر حوادث خارجی غیر از هدم و غرق نیز وجود دارد. با این حال، حکم مزبور در جایی که مرگ به صورت طبیعی و بدون علت خارجی روی داده است، اجرا نمی‌شود. برخی از فقها به‌ویژه برخی از معاصران این حکم را علاوه بر فوت به علت خارجی، در مورد مرگ طبیعی متوارثان که تاریخ فوت و تقدم و تأخر فوت آنان معلوم نیست، نیز سرایت داده‌اند. قانون مدنی در ماده ۸۷۳ به تبع قول بیشتر فقها این حکم را ویژه غرق یا هدم قرار داده و بدین ترتیب، از قول نخست پیروی کرده است. افزون بر قلمرو حکم، برای اجرای توارث بین اشخاصی که در اثر غرق یا هدم فوت کرده‌اند، در معنای غرق و هدم نیز اتفاق نظر وجود ندارد. هدم در فقه غالباً به معنای خراب‌شدن و فروریختن ساختمان به دلیل کهنگی یا زلزله و امثال آن است و غرق نیز به معنای فرورفتن کشتی در دریا به سبب طوفان و نظایر آن است. اما به نظر می‌رسد باید معنای گسترده و عامی از هدم و غرق ارائه داد؛ به نحوی که ضمن تطابق با معنای لغوی غرق و هدم، شامل مصادیق امروزی این حوادث نیز بشود. بر این مبنا، ویرانی ساختمان و ملحقات آن مانند آسانسور به هر دلیلی که باشد، مشمول عنوان هدم است؛ خواه به علت کهنگی و زلزله باشد یا به سبب بمباران، انفجار گاز و مواد محترقه دیگر یا ناشی از سقوط هواپیما و درخت و نظایر آن. همچنین، تصادف خودروها و هواپیماها و قطارها، و نیز سقوط هواپیما به هر دلیلی که روی دهد، مصداق ویرانی و هدم خواهد بود و در حکم ویرانی بنا محسوب می‌شود. همچنان که بر خراب‌شدن سنگر و پناهگاه موقت در جبهه یا ویرانی ورزشگاه‌هایی که سرپوشیده نیز نیستند، هدم اطلاق می‌شود. در مقابل، اگر چند نفر در اثر قتل یا نزاع‌های دسته‌جمعی با حین مسابقه ورزشی یا به علت تیراندازی یا اصابت خمپاره و بمب در جبهه، و امثال آن کشته شوند، مشمول هدم نیست. در مورد غرق نیز معنای متعارف و لغوی آن مراد است و علاوه بر غرق‌شدن در اقیانوس و دریا و

به زیر آب رفتن کشتی‌ها و قایق‌ها، غرق شدن در رودخانه و استخر به هنگام شنا نیز غرق نام دارد» (صفایی و جواهر الکلام، ۱۳۹۷: ۱۸۸-۱۸۹).

در پایان به برخی از آرای صادره از محاکم قضایی و برخی تصمیمات مأخوذه در نشست‌های قضایی در این خصوص نیز اشاره می‌شود:

۱. چکیده رأی مصداتی از هدم در رویه قضایی: «علی‌الاصول رابطه ارث‌بری بین دو شخص مقید به وجود تقدم و تأخر زمانی بین فوت ایشان است و در صورتی که دو شخص در زمان واحد فوت نمایند از دیگری ارث نمی‌برند. این قاعده دو استثنا دارد؛ یکی هدم و دیگری غرق. هدم به این معنا است که فروریختن آوار روی انسان موجب فوت ایشان گردد. باید دانست که برای تحقق هدم، فوت می‌بایست ناشی از یک آوار و در یک حادثه و روی هر دو شخص باشد. با این حال، در مصادیق هدم اختلاف وجود دارد. یکی از اختلافات رایج در شناسایی مصداق هدم، حادثه رانندگی است. دادگاه با تلقی حادثه رانندگی به هدم، حکم بر ارث‌بری دو شخصی داده که در اثر حادثه رانندگی فوت نموده‌اند» (سامانه ملی آرای قضایی).

۲. شعبه نهم دادگاه حقوقی شهرستان گرگان: «آغاز رسیدگی به این پرونده اینکه دعوی از سوی زهرا... فرزند محمد با وکالت فاطمه... به خواسته ۱. تقاضای رسیدگی و صدر حکم مبنی بر محکومیت خواندگان به پرداخت خسارت ناشی از افت قیمت یک دستگاه خودرو پژو پارس TU5 به شماره انتظامی... در راستای بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت با جلب نظر کارشناس؛ ۲. مطالبه خسارات دادرسی به طرفیت ۱. بیمه البرز با وکالت علی... ۲. زهرا... فرزند رضا علی ۳. زهرا... فرزند ابوالقاسم ۴. محمدرضا... فرزند غلام ۵. مسکن و عمران قدس رضوی با وکالت حسین... ۶. بیمه آرمان ۷. قربانعلی... مطرح شده، بدین شرح که وکیل خواهان مدعی است شادروان مصطفی... با استناد به دادنامه... مورخ... صادره از شعبه ۱۲ شورای حل اختلاف گرگان و رونوشت شناسنامه وراثت در تاریخ جمعه ۲۵ بهمن ماه ۱۳۹۸ درگذشته است و ورثه وی خانم زهرا... (زوجه متوفی) و خانم زهرا... (مادر متوفی) محمدرضا... (پدر متوفی) می‌باشند و دارایی آن روان شاد یک دستگاه خودرو پژو پارس TU5 به رنگ سفید روغنی به شماره انتظامی... است که این اتومبیل با خانم زهرا... که راننده اتومبیل مقصر بوده در مورخ... تصادف نموده که منجر به فوت آقای مصطفی... و فرزند دختر سه‌ماهه وی شده است. به موجب دادنامه شماره... مورخ... در این تصادف خانم زهرا... راننده مقصر شناخته شده و میزان تقصیر مشاراً لیهما ۸۰ درصد بوده و شرکت مسکن و عمران قدس رضوی نیز به میزان ۲۰ درصد مقصر در نظر

گرفته شده است. ۲. از محضر محترم دادگاه تقاضای ارجاع امر به کارشناس را داشته تا افت قیمت و خسارت خودرو تعیین گردد. ۳. مستنداً به مواد ۱ و ۲ قانون مسئولیت مدنی و مواد ۱۹۸ و ۵۱۹ و ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی و قاعده لاضرر، تقاضای صدور حکم به محکومیت خواندگان زهرا و مسکن و عمران قدس رضوی به پرداخت خسارت ناشی از افت قیمت خودرو و کلیه خسارت دادرسی از جمله حق الزحمه کارشناس و هزینه دادرسی از زمان تقدیم دادخواست لغایت اجرای حکم، مورد استدعای خانم زهرا... که یکی از وراث، شادروان مصطفی... است، می باشد و لذا صدور رأی شایسته مورد تقاضا می باشد. با توجه به محل برخی از اقامت خوانده و در چهارچوب خواسته خواهان و مستنداً به ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی صلاحیت ذاتی و محلی این مرجع محرز است. مضمون ادعای خواهان اینکه سانحه رانندگی منتهی به فوت همسر ایشان شده و به عنوان برخی از وراث مرحوم (مصطفی...) جبران خسارت مورد تقاضا است. ضمناً خانم زهرا... به میزان ۸۰ درصد و مسکن و عمران قدس رضوی به میزان ۲۰ درصد مقصر حادثه شناخته شده اند. در ادامه دادگاه جهت بررسی ادعای خواهان و تدقیق در دفاع برخی از خواندگان حاضر در جلسه مبادرت به ارجاع امر به کارشناسی نمود. نظریه کارشناسی اصل شد و خلاصه نظریه کارشناسی اینکه میزان افت قیمت خودرو ۹۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال بوده. این نظریه به طرفین ابلاغ شد، لکن برهانی که موجبات ارجاع به هیئت کارشناسی را فراهم آورد، یافت نگردید. مابقی محتویات پرونده مورد تدقیق قرار گرفت؛ آنچه بر این دادگاه مستنبط است اینکه: ۱. اصل ورود خسارت بنا به محتویات پرونده محرز و مسلم است کما اینکه نظریه کارشناس رسمی دادگستری نیز آن را تأیید داشته است. ۲. تقصیر خوانده نیز در پرونده کیفری احراز شده است. در نتیجه ورود خسارت ناشی از فعل خوانده می باشد و تعرضی از سوی این خوانده به نظریه کارشناسی وارد نشده است. ۳. حال که ورود خسارات محرز است، در لزوم جبران خسارت مطابق قاعده کلی حاکم بر مسئولیت مدنی تردیدی نیست. ۴. بین فعل خوانده و خسارت وارده رابطه سببیت وجود دارد. ۵. خوانده دفاعی که موجب رد ادعای خواهان باشد، ارائه ننمود. ۶. با توجه به اینکه خسارت وارده ناظر بر ماترک بوده و خواهان صرفاً یک سهم از هشت سهم را ذی نفع بوده، در نتیجه نسبت به میزان مازاد بر آن ذی نفع دعوا نیست. البته باید دقت داشت که در این حادثه فرزند مشترک خواهان و مرحوم محمدرضا... نیز فوت نموده است و چون مرحوم محمدرضا و ... در حادثه ای واحد فوت نموده اند، موضوع مشمول عنوان هدم بوده و این دو شخص (مرحوم محمدرضا... و ... از یک دیگر ارث می برند...» (سامانه ملی آرای قضایی).

۳. رأی شعبه ۶۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران: «در خصوص دادخواست تجدیدنظرخواهی آقای... با وکالت آقای... به طرفیت آقایان ۱... ۲... و خانم‌ها ۱... ۲... نسبت به دادنامه شماره... مورخه ۱۴۰۰/۰۳/۱۷ شعبه ۳۴ دادگاه عمومی حقوقی تهران که به موجب آن در مورد دعوی تجدیدنظرخواه به طرفیت مشارک‌الیهما با وکالت آقای... به خواسته صدور حکم بر ابطال گواهی حصر وراثت صادره از شعبه ۲۶۴ شورای حل اختلاف مجتمع شماره ۶ تهران به شرح مطروحه در پرونده کلاسه... حکم بر بطلان آن تصدیق گردیده است. دادگاه تجدیدنظرخواهی را وارد می‌داند، زیرا حسب محتویات پرونده در سانحه هوایی هواپیمایی اوکراین خانم... و آقای... فوت شده و تجدیدنظرخواه که پدر مرحومان درسا و دانیال بوده و دادگاه بدوی نیز با استدلال بر اینکه سانحه سقوط هواپیما در حکم هدم و غرق نبوده، مستنداً به ماده ۸۷۳ قانون مدنی حکم بر بطلان دعوا تصدیق نموده که این محکمه تجدیدنظرخواهی را وارد می‌داند، زیرا اولاً آنچه در ماده ۸۷۳ قانون مدنی آمده از باب تمثیلی و مصداقی است و نه حصر، و هر امری که موجب مرگ دسته‌جمعی خانواده‌ای را شود حکم این ماده شامل آن خواهد شد. با تعمیم مفاد و فحوی ماده مرقوم نیازی به اعمال اصل ۱۶۷ قانون اساسی و مراجعه به فتاوی مشهور فقهای عظام نمی‌باشد و چون در مانحن‌فیه سقوط هواپیما موجب مرگ دسته‌جمعی آن‌ها شده است بدهتاً احکام هدم و غرق موضوع ماده یادشده شامل آن‌ها می‌شود. اگر چنانچه تاریخ فوت اشخاصی که از یکدیگر ارث می‌برند، مجهول و تقدم و تأخر هیچ‌یک معلوم نباشد، اشخاص مذکور از همدیگر ارث نمی‌برند، مگر در هدم و یا غرق و مانند آن (مثل سانحه هوایی در مانحن‌فیه) که در این صورت از یکدیگر ارث می‌برند. به همین جهت در اجرای ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی ضمن نقض دادنامه معترض‌عنه و صدور رأی بر قبولی خواسته خواهان دعوی بدوی، حکم بر ابطال گواهی حصر وراثت یادشده را صادر و اعلام می‌دارد...» (سامانه ملی آرای قضایی).

۴. نظر هیئت عالی در نشست قضایی استان مازندران شهرستان شیرگاه: «با توجه به فتوای حضرت امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله (کتاب المواریث، جلد ۲، صفحه ۴۰۱، مسئله ۳) که به موجب آن انهدام با وسیله نقلیه مانند اتومبیل، قطار و هواپیما یا در مکانی به علت شدت برخورد، انفجار، اصابت بمب و موشک و نظایر آن را از مصادیق هدم شناخته‌اند و این مصادیق مبین نحوه فوت که ناشی از برخورد و انفجار و اقدامات آنی منجر به فوت است، لذا به نظر قضایی این گروه و با استنباط از فتوای حضرت امام خمینی (ره) و اینکه در قانون مدنی هدم تعریف نشده است، مورد از مصادیق هدم تشخیص داده نمی‌شود. با

این توضیح که در هدم اطمینان از فوت هم‌زمان وجود دارد، لکن در گازگرفتگی، با توجه به قدرت جسمی فرد، پیری و جوانی و نزدیکی یا دوربودن به منشأ نشت گاز، موضوعاتی است که موجب تقدم و تأخر فوت خواهد بود و نمی‌توان فوت را در این وضع هم‌زمان و مشابه هدم تصور نمود. بنا به مراتب، موضوع از مصادیق صدر ماده ۸۷۳ قانون مدنی بوده که زمان فوت اشخاص از حیث تقدم و تأخر نامعلوم می‌باشد؛ لذا در فرض سؤال از یکدیگر ارث نمی‌برند. بنابراین، اتفاق نظر مورد تأیید نمی‌باشد» (سامانه نشست‌های قضایی).

۵. نظر هیئت عالی در نشست قضایی استان کردستان شهرستان قروه: «با توجه به عدم تعریف هدم در قانون مدنی و توجهاً به مفهوم لغوی آن که عبارت است از ویرانی و خرابی و بنا بر دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) در مسئله ۳، جلد ۲، صفحه ۴۰۱ کتاب تحریر الوسیله، هرگاه چند نفر که از هم ارث می‌برند، بر اثر تصادفات رانندگی یا سوانح هوایی و... فوت کنند و تاریخ فوت هیچ‌کدام معلوم نباشد، مطابق ماده ۸۷۳ قانون مدنی در حکم هدم بوده و از مصادیق تحت شمول ماده مذکور محسوب می‌گردد» (سامانه نشست‌های قضایی).

۶. نظر هیئت عالی در نشست قضایی استان یزد، شهرستان یزد: «این سؤال در دو کمیسیون تخصصی مطرح شده است: نشست قضایی با عنایت به اصل ۱۶۷ قانون اساسی و با توجه به فتوای حضرت امام (ره) را می‌توان از مصادیق هدم و مشمول قسمت اخیر ماده ۸۷۳ قانون مدنی دانست. نشست قضایی مدنی: مرگ هم‌زمان عده‌ای در حوادث رانندگی و سقوط هواپیما و انهدام کشتی به لحاظ وجود وجه مشترک این‌گونه حوادث و اینکه اثبات تقدم و تأخر فوت هریک از فوت‌شدگان امکان‌پذیر نیست، در حکم هدم است و قانون‌گذار نیز تأکید بر هدم بنا نداشته تا قائل به تفسیر محدود و مضیق شویم. به نظر می‌رسد در جامعه کنونی، افراد به لحاظ اشتغالات گوناگون ناگزیرند اگرچه به‌طور موقت، اوقاتی را در این‌گونه وسایط نقلیه سپری کنند، به تعبیری این وسایل محل استقرار مشترک موقت آنان محسوب می‌شود. بنابراین، چنانچه هواپیما یا اتومبیل یا کشتی در اثر عوامل مختلف دچار سانحه شوند که این سانحه به فوت عده‌ای منجر شود، آنان در صورت خویشاوندی با توجه به قواعد ارث از همدیگر ارث می‌برند» (سامانه نشست‌های قضایی).

## نتیجه‌گیری

یکی از شرایط توارث، احراز حیات وارث یا وارثان حین حیات مورث است، بنابراین اگر افرادی که وارث یکدیگرند، از دنیا بروند و تقدم و تأخر مرگشان معلوم نباشد، حکم به توارث آنان

نمی‌شود و ماترکشان به وارثان زنده می‌رسد. به اتفاق فقیهان از این حکم، دو مورد استثنا شده است؛ یکی غرق و دیگری هدم، یعنی اگر کسانی که وارث یکدیگر محسوب می‌شوند، غرق شوند یا زیر آوار بمانند و تقدیم و تأخیر مرگشان معلوم نباشد، آنان از یکدیگر ارث می‌برند. بررسی متون فقهی حاکی از آن است که با توجه به روایات وارده و عبارات فقیهان، مراد از هدم، آوارشدن خانه و بنا است، لذا در هیچ کتاب فقهی این بحث مطرح نشده که آیا واژه «هدم» از لحاظ مفهومی به آوار خانه و بنا منحصر است یا شامل خراب شدن سایر اشیا نیز می‌شود. مشهور فقیهان حکم غرق و هدم را به سایر اسباب مرگ از قبیل سوختن، کشته شدن در جنگ، حوادث رانندگی و مواردی دیگر تسری نداده و آن را به غرق شدن در آب و آوارشدن خانه و بنا منحصر دانسته‌اند. بنابراین، طبق دیدگاه مشهور فقیهان در سایر اسباب مرگ غیر از هدم و غرق باید حکم به عدم توارث داد. در مقابل آن دیدگاه، برخی از فقیهان گفته‌اند حکم غرق و هدم به سایر اسباب مرگ تعمیم داده می‌شود، بنابراین هر جا کسانی که وارث یکدیگرند، از دنیا بروند، اما تقدم و تأخر مرگشان معلوم نباشد، از یکدیگر ارث می‌برند. این نظریه میان فقیهان معاصر طرفداران بسیاری دارد. حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری (ره) نیز همین دیدگاه را برگزیده‌اند. این در حالی است که قانون‌گذار در ماده ۸۷۳ قانون مدنی، دیدگاه مشهور را ترجیح داده و آن را تقنین کرده است.

## منابع

۱. ابن حمزه طوسی. (۱۴۰۸ق). *الوسیلة إلى نيل الفضيلة*، چاپ ۱، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره).
۲. ابوالصلاح حلبی. (۱۴۰۳ق). *الکافی فی الفقه*، چاپ ۱، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین (ع).
۳. امامی، سیدحسن. (بی تا). *حقوق مدنی*، جلد ۳، بی جا، تهران: انتشارات اسلامیة.
۴. انصاری، شیخ مرتضی. (۱۴۱۵ق). *رسالة فی الموارث*، چاپ ۱، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۵. تبریزی، میرزا جواد. (۱۴۲۶ق). *منهاج الصالحین*، جلد ۲، چاپ ۱، قم: مجمع الإمام المهدی (عج).
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۷). *محشای قانون مدنی*، چاپ ۳، تهران: گنج دانش.
۷. جوهری، اسماعیل. (۱۴۱۰ق). *الصحاح*، جلد ۵، چاپ ۱، بیروت: دارالعلم للملایین.
۸. حائری شاه‌باغ، سیدعلی. (۱۳۷۶). *شرح قانون مدنی*، چاپ ۱، تهران: گنج دانش.
۹. ره‌پیک، حسن و همکاران. (۱۳۸۸). *تفسیر قانون مدنی*، چاپ ۳، تهران: سمت.
۱۰. حلی، جمال‌الدین. (۱۴۱۰ق). *المقتصر من شرح المختصر*، چاپ ۱، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة.
۱۱. خمینی، سیدروح‌الله. (۱۳۹۲). *تحریرالوسیلة*، جلد ۲، چاپ ۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۲. خوانساری، سیداحمد. (۱۴۰۵ق). *جامع المدارک*، جلد ۵، چاپ ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۳. خویی، سیدابوالقاسم. (۱۴۱۰ق). *منهاج الصالحین*، جلد ۲، چاپ ۲۸، قم: نشر مدینه العلم.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین. (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*، چاپ ۱، لبنان: دارالعلم.
۱۵. سبیحانی، جعفر. (۱۴۱۵ق). *نظام الإرث فی الشریعة الإسلامیة الغراء*، چاپ ۱، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۱۶. سبزواری، سیدعبدالاعلی. (۱۴۱۳ق). *مهذب الاحکام*، جلد ۳۰، چاپ ۴، قم: مؤسسه المنار.
۱۷. سبزواری، سیدعبدالاعلی. (بی تا). *جامع الأحکام الشرعیة*، چاپ ۹، قم: مؤسسه المنار.

۱۸. شیخ حر عاملی. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة، جلد ۲۶، چاپ ۱، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۱۹. شیخ صدوق. (۱۴۱۵ق). المقنع، چاپ ۱، قم: مؤسسه امام هادی (ع).
۲۰. شیخ طوسی. (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامیة، جلد ۴، چاپ ۳، تهران: المكتبة المرتضویة.
۲۱. شیخ طوسی. (۱۴۰۰ق). النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، چاپ ۲، بیروت: دار الكتاب العربی.
۲۲. شیخ طوسی. (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحكام، جلد ۹، چاپ ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۲۳. شیخ مفید. (۱۴۱۳ق). المقنعة، چاپ ۱، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۲۴. صاحب بن عباد. (۱۴۱۴ق). المحيط فی اللغة، جلد ۳، چاپ ۱، بیروت: عالم الكتاب.
۲۵. صفایی، سیدحسین و جواهر الکلام، هادی. (۱۳۹۷). حقوق مدنی وصیت، ارث، شفعه، چاپ ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۶. صیمری، مفلح بن حسن. (۱۴۲۰ق). غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام، جلد ۴، چاپ ۱، بیروت: دارالهادی.
۲۷. طاهری، حبیب الله. (۱۴۱۸ق). حقوق مدنی، جلد ۵، چاپ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۸. طباطبایی حکیم، سیدمحسن. (۱۴۱۰ق). منهاج الصالحین (با تعلیقات شهید سیدمحمدباقر صدر)، جلد ۲، چاپ ۱، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۲۹. طباطبایی، سیدعلی. (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل، جلد ۱۴، چاپ ۱، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۳۰. طباطبایی قمی، سیدتقی. (۱۳۷۱). آراءنا فی أصول الفقه، جلد ۱، چاپ ۱، قم: محلاتی.
۳۱. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، جلد ۸، چاپ ۱، قم: کتاب فروشی داورى.
۳۲. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ق). مسالک الأفهام، جلد ۱۳، چاپ ۱، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۳۳. علامه حلی. (۱۴۱۳ق). مختلف الشیعة، جلد ۹، چاپ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۴. عمید، حسن. (۱۳۸۸). فرهنگ فارسی، چاپ ۴۰، تهران: امیرکبیر.
۳۵. فاضل آبی. (۱۴۱۷ق). کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، جلد ۲، چاپ ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۶. فاضل لکنرانی، محمد. (۱۴۲۲ق). تفصیل الشریعة (الارث)، چاپ ۱، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
۳۷. فراهیدی، خلیل. (۱۴۱۰ق). کتاب العین، جلد ۴، چاپ ۲، قم: هجرت.
۳۸. فیومی، احمد. (بی تا). المصباح المنیر، جلد ۲، چاپ ۱، قم: منشورات دار الرضی.
۳۹. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۳). قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، چاپ ۱۰، تهران: میزان.
۴۰. محقق حلی. (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام، جلد ۴، چاپ ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۴۱. مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضائیه، گنجینه استفتائات قضایی (نرم افزار)، قم: مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضائیه.
۴۲. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، جلد ۱۱، چاپ ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۳. معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضائیه (گردآورنده). (۱۳۸۸). مجموعه تنقیح شده قوانین و مقررات حقوقی، جلد ۱، چاپ ۲، تهران: روزنامه رسمی.
۴۴. معین، محمد. (۱۳۷۵). فرهنگ فارسی، جلد ۴، چاپ ۹، تهران: امیرکبیر.
۴۵. نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، جلد ۳۹، چاپ ۷، بیروت: دار احیا التراث العربی.
۴۶. نراقی، مولی احمد. (۱۴۱۵ق). مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، جلد ۱۹، چاپ ۱، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۴۷. واسطی زبیدی، سیدمحمد مرتضی. (۱۴۱۴ق). تاج العروس، جلد ۱۷، چاپ ۱، بیروت: دارالفکر.
۴۸. وحید خراسانی، حسین. (۱۴۲۸ق). منهاج الصالحین، جلد ۳، چاپ ۵، قم: مدرسه امام باقر (ع).